

احادیث طبی از دیدگاه شیخ صدوق(ره)

او را رئیس المحدثین نامیدن کافی نیست و «صدوق» او را بس لقبی است فاخر. چرا که به قول «سید ابن طاووس(ره)» عدالت وی را چنان اتفاقی بین عام و خاص بوده که او را «صدوق» نامیدن بایست.



او را رئیس المحدثین نامیدن کافی نیست و «صدوق» او را بس لقبی است فاخر. چرا که به قول «سید ابن طاووس(ره)» عدالت وی را چنان اتفاقی بین عام و خاص بوده که او را «صدوق» نامیدن بایست.

به گزاری خبرنگار مهر، ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی همو که شیخ و بزرگ قمی ها بود و مفتخر به عنایت امام حسن عسکری(ع) و ارتباط با نائبان خاصه امام عصر(عج)، فرزندی به جامعه اسلامی هدیه نمود که وعده اش را امام معصوم با دعا برای توفیقات بیشترش در جلب رضایت الهی داده و آخرین گوهر معصوم هستی برای ولادتش دعای خیر نموده بود. تولد ابوجعفر محمد بن بابویه قمی در اوایل قرن چهار و وفاتش به سال ۳۸۱ هجری قمری بود. قم مهد او بود و ری لحد او. واین گذر حدود ۷۰ سال نبود غیرازخیر و برکت. نبود غیر از اعجاز در قلم و کتابت. نبود غیر از چراغ افروزی با توان نور بخشی ده قرن. او را رئیس المحدثین نامیدن کافی نیست و «صدوق» او را بس لقبی است فاخر. چرا که به قول «سید ابن طاووس(ره)» عدالت وی را چنان اتفاقی بین عام و خاص بوده که او را «صدوق» نامیدن بایست.

مشایخ و اساتید او از حد شمار خارج است. همان گونه که او را شاگردان بسیار نامبرده اند و صد البته که شاگردانی در حد «شیخ مفید (ره)» را استادی چون «صدوق» لازم است. آثار شیخ صدوق(ره) نیز بسیار است. بیش از ۲۰۰ اثر برای او شمرده شده که بسیاری از آنان امروزه در دسترس نیست، ولی آنچه در دسترس است از آثار قلمی شیخ صدوق(ره) را آنگاه که به ردیف کنار هم آوریم، هنر شیخ نمود افزون تری خواهد یافت. «اعتقادات التوحید- الهدایه معانی الاخبار- عیون اخبار الرضا- اکمال الدین و اتمام النعمه المواعظ الخصال امالی علل الشرایع- ثواب العمال و عقاب العمال فضایل الاشهر الثلاثه صفات الشیعه فضایل الشیعه مصادقه الاخوان» و کتاب بسیار ارزشمند «من لایحضر الفقیه» که از کتب اربعه شیعه به حساب می آید. دقت و تأمل در آثار شیخ صدوق(ره) ما را به چند نکته رهنمون می سازد:

علم افزون و قدرت حفظ بالای شیخ

تألیف کتاب با عناوین اختصاصی و موضوعی، برای رفع نیازهای علمی جامعه

تألیف کتاب به درخواست سوال کننده گان برای پاسخ به آنها

تبویب شایسته روایات و موضوع بندی عالی آنها

توان بالای شیخ در تمیزدادن احادیث

آثار موضوعی شیخ نشان از وسعت نظر و توان علمی بالای ایشان دارد. اکثر آثار شیخ با باب بندی شایسته موضوعات، جان مطلب را رسانده و با ترتیب کم نظیر مطالب، خط سیر مطالعاتی مورد قبول خویش را برمخاطب دیکته نموده است. اونیازها را خوب سنجیده و برای آنها پاسخ گردآورده است. سوالات را به دقت شنیده و جواب ائمه معصومین(ع) را برای تک تک آنها به خط نموده است و همه همه این تلاشها نه فقط برای متخصصین، بلکه او کتبش را برای عوام نوشته تا گوشت و خون جامعه با احادیث و روایات اهل بیت(ع) آمیخته گردد. به شکلی که نه مطلب منحرف گردد و نه حوصله مخاطب سرآید، نه یافتن سخت باشد و نه مبتلا به از قلم افتادن گردد. در حقیقت شیخ صدوق(ره) رساله هایی نگاشته برای عمل و البته رساله هایی که نه فقط رساله عملیه در باب احکام، که اکثر کتب ایشان در باب اصول دین می باشد.

از مهمترین و بی نظیرترین آثار شیخ صدوق(ره) همو که او را به حق بایستی «شیخ مشایخ شیعه» و «رکنی از ارکان شریعت» نامید، کتاب «اعتقادات» می باشد. کتاب «اعتقادات» اثری است در ۴۵ فصل که شیخ صدوق(ره) دوره ای از عقاید مهم اسلامی را با استفاده از آیات و روایات معصومین(ع) بیان نموده است. از خصوصیات این اثر بیان اعتقادات خود شیخ به صورت جمع بندی شده می باشد. آنچه مسلم است فرق است در باب بندی احادیث، بیان روایات، بررسی اسناد و متن احادیث، جمع بندی آنها در کتب و بیان اعتقادات شخص با وجود آنکه همه آنها نشأت گرفته از آیات و روایات باشند. بی شک شیخ در جمع آوری و تألیف کتب سرآمد روزگاران است لیکن اقدام بی نظیر شیخ در بیان مکتوب عقاید خویش که در حقیقت بیان عقاید یک عالم شیعی ۱۲ امامی است و عرضه آن به عموم و قراردادن آن در بوته بررسی و نقد، در تاریخ بی مثال است.

شیخ صدوق (ره) در کتاب «اعتقادات» از عقاید خود در باب اصول دین از جمله توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد سخن گفته و به صراحت در هر بخشی «قال ابوجعفر» اشاره می گردد تا مشخص شود آنچه آورده شده اعتقادات خود شیخ بوده و طبعا قابل بررسی و نقد می باشد و چه زیبا حرکتی بود کار شاگرد بزرگوار جناب صدوق، شیخ مفید (ره) که نخستین ناقد این مجموعه لقب گرفت، که هر سخنی غیر از سخن معصوم قابل انتقاد است و ممکن الخطا و نیست عصمت برای آن حتی اگر فقیه و عالمی چون شیخ صدوق(ره) بیان کننده آن باشد.

شیخ صدوق(ره) اقدام بی نظیری انجام داد که می توان به صراحت «رشادت علمی» را برآن نام نهاد. چرا که بیان اعتقادات علاوه بر اینکه می تواند از سویی چراغ راه ره گم کرده گان باشد، از سویی دیگر ایجاد چالشی در بین محققان بوده که

بیان‌دیشند در اعتقادات یک عالم جلیل‌القدری که خود نگهبان حریم اعتقادی تشیع بوده و لب به سخن گشایند، سخنی که حریم عقاید استاد را نشانه گرفته باشد.

شیخ نوشت تا بخواند عوام و راه یابند به حق.

شیخ نوشت تا بخواند خواص و بیان‌دیشند و تعقل و تفکر در جایگاه خویش رخ نماید.

شیخ نوشت تا تعبد مانع اندیشه ورزی و نقادی علماء نگردد.

شیخ نوشت تا شاگردانش نیز بنویسند و بیاموزند که چگونه بایست صریح بود و با نهایت ادب آنچه آموخت را به عرصه آورد. و شیخ نوشت تا الگویی باشد برای همه آنهایی که باید بدانند که بیان اعتقاد و اصلاح آنها می‌تواند پاسخ در آخرت را سهل تر نماید و چه زیباست که بیان اعتقاد به تصحیح اعتقاد نیز منجر شود.

آنچه در این فرصت به آن خواهیم پرداخت بیان اعتقادات شیخ در باب احادیث وارده در طب می‌باشد که ایشان در باب ۴۴ تحت عنوان «باب الاعتقاد فی اخبار الوارده فی الطب» به آن اشاره داشته‌اند. اینکه چرا شیخ صدوق در کتابی که مملو از بیان اصول و مهمات دین است به این باب نیز اشاره نموده است، خود جای اندیشه دارد ولی آنچه مسلم است اینکه در زمان حیات شیخ بی‌شک این احادیث نقش کلیدی داشته و در جامعه حضور پررنگی داشته‌اند که شیخ صدوقی که درباب هیچ کدام از فروع دین به بیان اعتقاد نپرداخته و از اخلاقیات نیز در این کتاب خبری نیاورده، لیکن در باب اخبار رسیده در طب اسلامی سخن گفته است، آنهم شرح اعتقاد خود را.

شیخ در چند فصل آخر به بیان عقایدش در باب احادیث و موارد و مشکلات مطروحه در آن باب از جمله در باب احادیث مجمله و مفسره و اختلاف در حدیثین پرداخته و آنگاه سخن از روایات وارده در طب، که نشانگر این می‌باشد که جامعه ابتلای عظیمی به این باب داشته که رئیس‌المحدثین قلم به دست گرفته و خط فکری و عقیده قلبی خود را بیان می‌دارد تا رافعی باشد بر تمامی آشفتگی‌های ایجاد شده و بیانی برای همه آنهایی که گویی برای شنیدن و چشیدن برای نظاره داشته باشند.

اسلام به عنوان دین خاتم و نسخه‌نهایی و برنامه کامل به مردم روزگاران عرضه شده است. بدیهی است این روش و آیین‌نهایی تمامی جوانب زندگی بشر را مدنظر داشته و چراغ هدایت را در برابر تمام تاریکی‌های ضلالت و گمراهی افراشته است. اسلام دین و آیین آبادانی این دنیا و دنیای آخرت است. آبادانی این سرا ممکن نخواهد بود مگر، ایجاد فضایی پر از صحت و امید. مملو از سلامتی و نشاط. عاری از غصه و غرق در آرامش و چنین بهشت زمینی ممکن است به شرط عمل به روش و آیین.

احکام شریعت همه و همه سامان بخش روابط جامعه با خود و خدای خویش و محیط حیات خود می‌باشد و عمل به آنها به بارآورنده جمیع خیر دنیا و همه خیر آخرت. اسلام جامعه‌ای دور از زشتی‌ها را برای انسان مومن به ارمغان می‌آورد، دور از مریضی‌ها، دور از کثیفیها، دور از همه آنهایی که برای خود و جامعه و رابطه‌اش با خدای بی‌همتا مضرنند.

آیات و روایات وارده در مباحث سلامتی و صحت در اسلام که لازمه یک جامعه تراز اسلامی می‌باشد، چند قسم است. اهم آنها توصیه‌هایی هستند برای رعایت نظافت و بهداشت فردی و محیطی، همان نظافتی که از ایمان شمرده شده است و گذشت زمان نه تنها از ارزش آنها نکاسته، بلکه جهان علم هرچه بیشتر به اهمیت آنها پی برده است. این توصیه‌ها هم از نوع پیراستن است و هم از نوع آراستن. پیراستن از زشتی و کثیفی و در نتیجه شیوع بیماری و امراض و آراستنی که باعث رواج زیبایی و خوبی و نشاط در جامعه می‌گردد. توصیه‌هایی که نه تنها فرد، بلکه جامعه را هم از خود متاثر ساخته و عمل به آنها فضای تنفس جامعه را بدل به فضایی شورآفرین و نشاط آور می‌سازد.

نوع دیگری از ماثورات، بیان خواص نعمتهای الهی در باب رفع عیوب و توان زایی می‌باشد. نعمتهایی که خداوند با حکمت والای خویش آنها را وسیله‌ای برای رشد و پیشرفت و رفع نواقص خلیفه خویش در جهان هستی قرار داده است. این نعمت‌ها اعم از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و سایر عوامل موجود در طبیعت می‌باشند. اسلام به بهره‌بردن از خیرات و برکات آنها توصیه کرده و علم انسان جاهل را به آنها عامل شده و از مضرات آنها برحذر داشته تا زیاده‌روی و در جای خود بهره‌مندشدن، باعث آسیب و مشکل نگردد و صد البته دستور اساسی اسلام در باب نعمتهای الهی رعایت حد اعتدال است و دوری از افراط که مشکل ساز است و تفریط که پسندیده نیست.

نوع سوم از آیات و روایات بیانگر راه‌چاره برای افرادی که به بیماری و عوارض آن دچارگردیده‌اند می‌باشد. واضح است که جسم آدمی با توجه به شرایط محیطی و شیوه مدیریت اعمال شده برآن، قابلیت مراقبت خود در مقابل آفات و یا برعکس آسیب دیدگی ناشی از عدم دقت لازم در نگهداری خویش را دارد. اسلام برای همه آنهایی که دچار بیماری می‌شوند قواعد کلی دارد که پایه مستحکم اعتقادی است و از سوی دیگر احادیث و سنت ائمه دین در برخی اوقات راهنمای مبتلایان به عوارض گوناگون بوده است. این نوع روایات در جامعه اسلامی به «طب اسلامی» مشهور می‌باشد، که البته نامگذاری چندان جامعی به نظر نمی‌رسد.

در این باب دین خاتم قاعده اولیه‌ای مطرح می‌کند آنجا که در تقسیم علم، علم ادیان و علم ابدان را به صورت هموزن بیان می‌نماید. قاعده‌ای که اهمیت علم یافتن به جسم و خواص و کاستی‌های آن را خاطر نشان می‌سازد و از آن به عنوان علم با ارزش یاد می‌شود. دین خاتم سخن از علم بشری در باب ابدان می‌زند. علمی که خالی از راهنمایی‌های دین نبوده و نمی‌تواند باشد. دینی که راهنمایی‌هایی ناشی از بهترین توضیح‌ها را در باب جسم و روح انسانی بیان نموده و جهل انسانی را با شاه کلیدهایی به سوی علم رهنمون می‌سازد. راهنمایی‌هایی که اوج کمال است و نهایت راستی و غیرقابل انکار و تکذیب و این اعتراف بشر همیشه آزمایشگر است که تاکنون نفی براین علم دین محور را نتوانسته رو نمایند.

از سوی دیگر اصل کلی و قاعده طلایی ارائه شده از طرف دین خاتم در این باب، یک جمله کلیدی است که پایه ای از اعتقاد مومنین را تشکیل می دهد و آن اینکه «خداست شفا دهنده و طبیب واقعی». اوست که هر دردی را دوايي و هر مرضی را شفایی و هر عیبی را چاره ای نهاده است. اوست که همیشه هست و غایب نخواهد شد و بی او و عنایتش، چرخ گردون را چرخي نخواهد چرخید. و این پایه عظیم و مهم اعتقادی است که بیماری را آزمایش برای مومن جلوه داده و شکر و عدم ناشکری را اصل اول در رفع آن، توکل و توسل را اصل دوم و چاره جویی دارویی باعنایت به حکمت الهی در باب قراردادن خواص برای انواع نعم را اصل سوم مقرر داشته و طبیب وسیله است در این اصل و داروهای تجویزی ناشی از علمش، تسهیل کننده امر شفا.

شیخ صدوق(ره) در باب اعتقاد خود در احادیث وارده در طب نخست آن احادیث را بر چند قسم تقسیم می کند:

برخی آنهایی که با توجه به هوای مکه و مدینه بیان شده و جایز نیست به کاربردنشان در سایر هواها.
برخی آنهایی که خبر داده امام بنابر آنچه شناخته است از طبیعت سوال کننده و از آن فراتر نرفته است چرا که بهتر از خود فرد طبیعتش را می شناخت.

برخی ساخته مخالفانند در کتب به قصد زشت نشان دادن چهره مذهب در نزد عموم.

برخی ناشی از سهو راوی اند.

برخی نیز ناقص حفظ شده و قسمتی از آنها فراموش شده اند.

بیان شیخ صدوق (ره) و تقسیم بندی احادیث وارده در طب نشان از لزوم پالایش احادیث متکثر نقل شده در باب طبابت در اسلام دارد. کسی چنین تقسیم بندی می کند که خود استاد شناخت احادیث است و تلاشگر خستگی ناپذیر حفظ آنها. کسی که در نزدیکترین زمان به دوران حضور معصوم در جامعه نفس کشیده و برای یافتن احادیث ناب رنج و زحمت سفر به جان خریده و ممالک مختلف اسلامی را در نور دیده، تا بشنود سخنان اهل بیت (ع) را از آنهایی که خوب شنیده و خوب حفظ نموده بودند.

دوران شیخ، دوران حمایت از عالمان و دانشمندان و توجه به دانش است. دانشمندان مورد احترامند و ترویج علم و حمایت و تقویت رجال علمی در اولویت دولتهای غالب در سرزمینهای اسلامی قرار دارد. صدوق(ره) نیز ملجاء پرسشهای علمی گوناگون از نقاط مختلف اسلامی می باشد. اهالی قزوین، مصر، بصره، کوفه، مدائن، نیشابور و بغداد نامشان به صراحت مورد اشاره قرار گرفته که سوال از شیخ پرسیده و پاسخ دریافت کرده اند.

در قرن رواج تشیع شیخ در امنیت کتاب می نویسد، آسوده نشر می دهد، فراوان مناظره می کند، بسیار سوال و نیاز علمی را پاسخ می دهد. همزمان با دوره رشد شیعه از لحاظ فرهنگی، طبعا باید زدودن آفات نیز وجود باشد. با هرس کردن علفهای هرز خودرو.

شیخ صدوق گامی اساسی در این باب برداشته و آنگاه که شاهد رشد روزافزون و مخاطره آمیز احادیث و کتب و رساله هایی با نام طب اسلامی می گردد که نقل مجالس شده و عوام را به خود سرگرم نموده و با رشد علمی موجود در جامعه، گاهی باعث زیر سوال رفتن احادیث و شان علمی آنها می شود، اقدام به تقسیم بندی مذکور می نماید. از تقسیم بندی شیخ چنین برمی آید که شیخ تعداد بسیار زیادی از احادیث مذکور در طب اسلامی رایج در زمان خویش و دردسترس مردم را قبول نداشته و یا ناقص و یا غیرقابل اتکاء می شمارند.

صدوق(ره) قسمتی از احادیث را مربوط و منحصر به آب و هوای اقلیمی می نماید که در آن آب و هوا و در آن اقلیم موثر و در غیر آن بلااثر و یا حتی گاهی مضر می تواند باشد. در حقیقت شیخ مخاطب را در این بخش به تعقل و تأمل به جای تعبید اخباری فرامی خواند تا آنچه را که در باب توصیه ای برای اهل آن منطقه گرم سیر ذکر شده است را در ترازوی اندیشه و علم روز سنجیده و تسری به هر آب و هوایی و هر شرایط اقلیمی ندهد. ایشان در ادامه بیان اعتقادات به همین بررسی دست یازیده و احادیث وارده در باب شفا بخشی عسل برای هر دردی، استنجا به آب سرد برای درمان بواسیر، شفا بخش بودن بادمجان را به بوته سنجش عقلی کشانده و محدوده آنها را معین نموده تا مشخص شود که این شفا بخشی ها نیست مگر در آب و هوایی خاص و اقلیم و شرایط زمانی معین.

صدوق(ره) گروه دیگر احادیث را مختص بیماران خاصی می داند که با توجه به بیماری خویش و شرایط جسمی و احوال ارائه کرده از خود به اهل بیت(ع) نسخه و توصیه درمانی دریافت کرده اند. ابن بابویه علم اهل بیت(ع) را درمان و چاره اساسی می داند، ولی نه برای غیر آن فرد که عقل نیز چنین حکم می کند که نسخه طبیب حاذق که با توجه به احوال بیمار صادر شده است، فقط برای آن بیمار در آن بیماری خاص و در آن احوال موثر است و تقلید بیماران دیگر با احوالات دیگر در این مورد دور از عقل می باشد و چنین توصیه ای نیز در شرع وارد نشده است.

صدوق(ره) در قسمتی دیگر از توطئه دشمنان سخن می گوید و به صراحت اعتقاد خود در باب احادیث جعلی وارده در ابواب طبی کتب را بیان می نماید. دشمنان و مخالفانی که هدفشان نه درمان مردم و نه نقل احادیث اهل بیت(ع) بلکه فقط و فقط زشت نمایی صورت دین است. جعل حدیث و منصوب کردن آن به اهل بیت(ع)، حدیثی که دور از شان و عفت کلام اهل بیت(ع) بوده و وجه دین و دینداری را با آسیب جدی مواجه می کند. دقت در جمله شیخ بسیار گره گشاست. جمله ای که سخن از جعلی بودن حدیث برای آسیب رسانی به بیماران نیست یعنی چنین نبوده که مخالفان برای کشتن یا آسیب رساندن به بیماران شیعه حدیثی را جعل و دارویی خلاف تجویز نمایند، نه بلکه این جعل برای زشت نمایاندن چهره دین است. احادیثی که در قالب طب اسلامی طرح شده که گاهی خواندن و نوشتنش عرق شرم بر جبین می نشاند تا چه برسد به اینکه معصوم با

تمام عفت کلام و گوهر ادبش آنها را در جمع و یا خلوت برای مخاطبین خود بیان نموده باشد، حاشا از این مطلب و متاسفانه به عقیده شیخ مخالفین در کار خود موفق بوده و چنین احادیث جعلی را در کتب وارد نموده اند .

صدوق (ره) قسمی دیگر از احادیث را ناشی از اشتباه راویان در روایت می داند . اشتباهاتی که ناشی از عدم دقت بوده است . این راویان قصد خیر داشته و همچون مخالفان عمداً به اشتباه نیافتاده و نینداخته اند . ولیکن سهو آنها وجود اشتباه در احادیث طبی را عامل گشته است و صدوق (ره) این مورد را جزو نواقص اساسی در احادیث طبی و ایرادات مهم برمی شمارد . ایرادی که عامل اعتماد را در این روایات خدشه دار نموده و معافیت از عمل را باعث.

آخرین قسم روایات طبی از نظر شیخ روایاتی هستند که ناقص حفظ شده اند . روایاتی که قسمتی از آن خوب حفظ شده و قسمتی از آن فراموش شده است و این نیست مگر نسخه ای ناقص . نسخه ای که شفابخشیش را اعتمادی نیست . چراکه از قلم افتادگی دارد که ممکن است عامل عیب گردد به جای علاج.

جمع بندی تقسیم بندی شیخ صدوق (ره) در باب احادیث طبی ما را به این مطلب رهنمون می سازد که شیخ کمترین حد اعتماد و اطمینان به این احادیث در باب عمل در طول دوران های بعد از دوران صدور و افراد غیر از عاملان صدور را از خود نشان داده و به صراحت عقیده خویش در این باب را نمایان می سازد . صدوق (ره) بعد از بیان این تقسیم بندی و نوعی نفی کارایی درمانی اینگونه احادیث می نویسد: "و اما دواهای بیماریها آنچه صحیح است از ائمه، آیات قرآن و سور و دعاهایی که وارد شده به آن نوع ها در آثار به سندهای قوی و طرق صحیح ."

این جمله کلیدی ابن بابویه در حقیقت نشان از عدم تایید صدوق (ره) در باب دواهای اشاره شده در پنج قسم پیشین را دارد و صدوق (ره) دواهای صحیح منقول از اهل بیت (ع) در باب بیماری ها را منحصر به بیانات ائمه در شفا جویی از طریق آیات قرآن و سوره ها و دعاها وارد شده می داند . دقت بیشتر در این جمله که پایه اعتقادی شیخ در بخش احادیث وارده در طب است لازم می نماید . نخستین مورد در این جمله اینکه شیخ باب روایات طبی صحیح و قابل عمل را منحصر به بهره گیری از آیات قرآن و سوره ها و ادعیه آنها با نوع و شرایطی که وارد شده اند می داند . دواهایی که نشان از تأثیرات عمیق کلام الهی و کلام ابواب رحمت الهی بر روح و جسم انسان دارد . داروهای بدون هیچ گونه ضرر و زیان و صدا البته دارای تأثیر عمیق روحی و موثر در جسم . دومین مورد نیز اینکه شیخ بررسی سند و صحت طرق را شرط اساسی در این قسم از احادیث مورد اعتماد دانسته و صراحتاً بررسی حدیث از باب سلسله سند را لازم می داند و نتیجه این جمله نیست مگر اینکه در بین این احادیث متعدد با وجه شفابخشی آیات و سور و دعاها نیز احادیث مورد خدشه وجود دارد.

اینجا بار دیگر تأکید شیخ بر عقل نمود می یابد . صدوق (ره) عقل و علم بشری را معیار درمان های دارویی دنیوی می داند و باز پرسوال بردن استنادات روایی در این موارد حیطه کلام اهل بیت (ع) را در این باب والاتر از نسخه پیچی می داند . از سوی دیگر در جاییکه عقل حکم به تأثیر رب العالمین در تمامی امور حیات را تأیید می کند ، سخن از کمک و توسل جویی و شفا طلبی از کلام الهی و ادعیه وارده آنها در جا و شیوه مورد اشاره خزینه های علم الهی نموده و در ادامه حدیث نبوی را موکد می نماید که شفا را از سوره حمد بایست طلب کرد .

شیخ صدوق (ره) نافی اسباب مادی در درمان بیماری ها نیست . ولیکن درمان را از خدایی می داند که درد نیز از اوست . علاج را از پروردگاری می داند که هر آن و هر لحظه نزدیکترین است به بنده خویش و شفا دهنده است، طبق بیان ابراهیم (ع) در قرآن که: "و اذا مرضت فهو یشفین" و چون بیمار شوم او شفایم می دهد .

رئیس المحدثین در بیان اعتقادات خود چراغ هدایت بخش قوم گمراهی می گردد که خود را مشغول به احادیث جعلی و خدشه دار و ناقص نموده و جذابیت را برواقعیت ترجیح می دهند . تکثر و تعدد احادیث مجعول طبی که عقل را به تعطیلی کشانده و از سوی دیگر خدافراموشی به بار می آورد. آنگاه که برای شفای درد و مرضی باید به مخلوط آب باران و برگ مو و هسته زردآلو متوسل شد !!! و این نیست مگر تعطیلی عقلی که داد میرند که این روش اوج بی عقلی است . اوج سفاهتی که به دروغ نام شریعت بر آن نهاده اند . و از سوی دیگر خدافراموشی عظیمی است که نیازی به شفا دهنده واقعی در انسان حس نمی شود . همه چیز در دانه و هسته میوه ای خلاصه میشود و بیمار می ماند و دردی واقعی و دوا بی جعلی و ناقص به عنوان سبب مادی که گرچه هر نعمتی را اثری است ولیکن انحصار درمان در این نعمت ، ناشکری است بزرگ به ساحت منعم اصلی .

پس خداست شفا دهنده هر مریضی . به تحقیق مرض عارض شده امتحانی است از سوی خدای تبارک و تعالی از برای رشد و تعالی و یا ناشی از خطا و قصور بنده و راه درمانی نیست برای آن غیر از توجه و توکل و توسل به الله و ابواب رحمتش و بهره گیری از نعمتهای الهی که به حکمتش، الله تبارک و تعالی آنها را واجد چنین خاصیتی نموده است.

خلاصه مطلب آنکه : دین خاتم به عنوان جامعترین روش زندگی حلال و حرام و مستحب و مکروه و مباحاتی دارد که همه و همه برای سلامت جسم و روح و دوری از ضرر و آفات دنیوی و نایل به سعادت اخروی است . این دین شامل قرآن و احادیث صحیح و سنت وارده اهل بیت (ع) است . قرآنی که توصیه های کلی در باب سلامت جسم و روح را بیان داشته و شاه کلید درمان را شفابخشی الهی می داند و در عین حال انواع نعم را برمی شمارد برای همه آنها برای که صاحبان عقلند برای اندیشه ورزی و بهره گیری درست و کلام مکمل قرآن از سوی اهل بیتی که همه علوم را صاحبند ، علومی مطابق حق و واقعیت و آنچه بیان داشته اند به شرط تایید اسناد و عدم مخالفت با قرآن که صد البته مخالف عقل نیز نمی باشد، همه همه اجزاء این روش و آیین هدایت می باشند و این کلام و سنت عامل تعبد اخباری گونه نیست و عقل را به تعطیلی نمی کشاند که علم ابدان خود علمی ممدوح در اسلام است به شرط نافع بودنش و یادمان باشد که این علم وسیله ای بیش نیست و شفایی نیست جزاز

خداوند تبارک و تعالی.

منابع:

رسائل شیخ صدوق، ترجمه حمیدرضا شیخی
اعتقادات شیخ صدوق، ترجمه سیدمحمدعلی قلعه کهنه
تاریخ تشیع در ایران، رسول جعفریان
تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف
نویسنده: جواد عبدل زاده، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث